

## The Crystallization of Imam Khomeini's Anthropology in Islamic Movement

Hasan Khodravaan\*

حسن خودروان\*

دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۲۱

پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۰۹

### Abstracts

Imam Khomeini's anthropology is the basis of ethical and educational system in the Islamic world. By emphasizing perfectionism as the major goal of existence, Imam firmly believed in the evolutionary process that man undergoes throughout his life starting from the bases of mundane life up to the peak of divine status. It was on this very basis that Imam Khomeini set out to lead and carry out one of the most remarkable revolutions in the contemporary world, with the aim of restoring human dignity and freedom. After the establishment of an Islamic system, he went further on forming various social institutions such as Mobilization of the Deprived, Imam Khomeini's Relief and Charity Organization, Housing Foundation, etc. all as necessary social and cultural grounds for helping humans reach their divine goal and access the status of Allah's Vicegerent on earth. Self-consciousness and training great generations of this situation. In sum, Imam Khomeini managed to bring about radical transformation in humans by realizing their high potentials.

**Keywords:** Imam Khomeini, Anthropology, Institutionalization of men and women under the Islamic Revolution and also Islamic awakening in the contemporary world, are some of the aftermath, Human Perfection, Islamic Revolution

### چکیده

انسان‌شناسی امام خمینی (ره) در پرتو آرا و اندیشه‌های او مبنای یک نظام تربیتی و اخلاقی در جهان اسلام است. ایشان با تکیه بر نظام استکمالی جهان و انسان، نسبت به تربیت‌پذیری و تکامل‌پذیری انسان از مرتبه مادی تا مقام خلیفه‌اللهی سخت پایبند بوده و با تأکید بر فطرت الهی انسان، قائل به استکمال‌پذیری او در قوس صعود و در نهایت رشد انسان از مرتبه ناسوتی تا مقام «فنا فی الله» شده است. با استناد به همین مبنای فکری و به‌منظور جامه عمل پوشاندن به این نظام تربیتی، امام خمینی (ره) در صدد شکل‌گیری نهضت بزرگ در جهان معاصر جهت تحقق اصل کرامت، عزت و آزادی انسان‌ها برآمد و سرانجام، توانست بزرگ‌ترین انقلاب قرن را با رهبری خویش به پیروزی رسانده و حکومت اسلامی تشکیل بدهد. پس از استقرار نظام اسلامی نیز ایشان عملاً با تشکیل نهادهای متعدد اجتماعی مانند بسیج مستضعفین، کمیته امداد، بنیاد مسکن و...، بسترهای اجتماعی و فرهنگی لازم برای رشد و تعالی انسان، تربیت اخلاقی او و بالفعل شدن انسان خلیفه خدا را فراهم کرده که نتیجه آن بروز خودآگاهی و تربیت انسان‌های بزرگ در دامن انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در جهان معاصر شده است. در واقع امام با طراحي مدل تربیتی خاص، در فرایند نهضت اسلامی در اصل انقلابی برای تحوّل انسان و تعلیم و تربیت او و به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه آدمی را رهبری کرده است.

**واژگان کلیدی:** امام خمینی (ره)، انسان‌شناسی، نهادسازی، کمال انسان، انقلاب اسلامی

\* Assistant Professor of Payam-e- Noor University  
hassan\_kh41@yahoo.com

\* استادیار دانشگاه پیام نور  
hassan\_kh41@yahoo.com

## مقدمه

رشد و تعالی انسان، تربیت اخلاقی او و بالفعل شدن انسان خلیفه خدا را فراهم نماید.

با توجه به مشی فلسفی و عرفانی حضرت امام (ره) که به نوعی برگرفته از تعالیم قرآنی و آموزه‌های حکما و عرفای اسلامی است، محور مقاله حاضر را نگاهی تحلیلی بر انسان‌شناسی امام خمینی (ره) و تأثیر آن در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی قرار داده‌ایم.

## ۱. حقیقت انسان از دیدگاه امام خمینی (ره)

نگاه امام خمینی (ره) به ماهیت انسان، ابعاد وجودی و نیز دامنه حیات و زندگانی او، به جایگاه کلی او در هستی ارتباط می‌یابد؛ چراکه او انسان را در کلیت هستی و به عنوان بخش اساسی آن برمی‌شمارد. در این نگاه، انسان مخلوق و آفریده خداوند در نظر گرفته می‌شود که به دلیل برخوردارگی از قوه ناطقه و عقل می‌تواند بیندیشد و از سویی، با توجه به برخوردارگی از دانش و اختیار، می‌تواند آگاهانه تصمیم بگیرد و آزادانه راه خویش را برگزیند؛ از این رو، امام عامل همه شکست‌ها و پیروزی‌ها و سعادت و شقاوت آدمی را خود انسان می‌داند (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱: ۱۴/۱۹۳). ادراکات انسان به دلیل قوه عاقله‌ای که در انسان هست، تقریباً نامتناهی است و از دیگر سو، اهداف و غایات ادراکاتش نیز حد مشخصی ندارد.

«انسان مثل حیوانات نیست که یک حد حیوانی داشته باشد و تمام بشود. انسان یک حد مافوق حیوانی مافوق عقل [دارد] تا برسد به مقامی که نمی‌توانیم از آن تعبیر کنیم» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۴/۱۸۶).

امام استکمال وجودی انسان و به تعبیر خود ایشان ساختن انسان جامع را در گرو لحاظ کردن مجموع ابعاد مختلف انسان اعم از مادی و معنوی می‌داند.

«انسان مراتب دارد. از طبیعت تا ماورای طبیعت و تا عالم الوهیت مراتب دارد. اسلام می‌خواهد انسان را یک انسان جامع بسازد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۳۹-۳۸). ایشان در کتاب «چهل حدیث» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۶) و غالب سخنان خود، همواره توجه انسان را

خودآگاهی، انسان‌شناسی و توجه به خویشتن حقیقی، همواره مورد تأکید ادیان الهی به‌ویژه دین مبین اسلام بوده است. در طول تاریخ نیز، حکمای آزاداندیش، خودشناسی و انسان‌شناسی را بسیار مهم ارزیابی کرده و همگان را نسبت به شناخت خود توصیه کرده‌اند (کاپلستون، ۱۳۷۵: ۶/۲۳۱). متفکران مسلمان همواره آرا و افکار خویش را متناسب با نوع نگاه انبیا به انسان، منسجم کرده‌اند که در این میان امام خمینی (ره) به عنوان شاخص‌ترین عالم شیعی مطابق با تعالیم وحیانی و آموزه‌های اسلامی، تعریف دقیق‌تری از انسان ارائه داده (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱/۱۷۶) و توانسته با تحلیل درست، مبنای قابل قبولی برای برنامه‌ریزی‌های تربیتی، مدیریتی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی برای انسان ارائه نماید. بر این مبنای جهان و انسان بر پایه نظام استکمالی استوار بوده (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹ق: ۳/۳۱) و تربیت‌پذیری و تکامل‌پذیری انسان، امری ضروری و به لحاظ عملی، بسترسازی مناسب جهت حرکت انسان در مسیر تکامل، و رشد و تعالی او لازم بوده است. امام خمینی (ره) با طراح‌ی مدلی تربیتی خاص، در فرایند انقلاب اسلامی بدون در نظر گرفتن مسائل عرفی یک انقلاب، در اصل انقلابی برای تحویل انسان و تعلیم و تربیت او و به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه آدمی را رهبری کرده است. ایشان با تکیه بر اصول توحید، فطرت، عدالت، عزت، تفکر، آزادی، استقلال و... در جریان نهضت خویش به لزوم حرکت انسان از مرتبه مادی تا مقام خلیفه‌اللهی توجه داشته و با این نیت، حتی بعد از پیروزی انقلاب نیز، توانسته عملاً با تشکیل نهادهای انقلابی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، جهاد دانشگاهی، سازمان تبلیغات اسلامی، بسیج مستضعفین، کمیته امداد، بنیاد مسکن و همچنین تغییر در رویکرد برنامه‌های صداوسیما، کتاب‌های درس مدارس و دانشگاه‌ها و تصویب قوانین مبتنی بر احکام شرعی و اجرای آن‌ها در جامعه، زمینه

و بهانه ارسال رسل و انبیا (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱: ۴۷)؛ عدم توفیق و دسترسی به کمال حقیقی بدون دستگیری وحی، و موجودی مسئول (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۲۳۷)، از جمله این‌هاست. در میان این اوصاف، وصف نخست، یعنی فقر وجودی، وصف مختص انسان نیست (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۷۰ و ۶۴۳)؛ زیرا همه هستی، مخلوق، فقیر و وابسته به خداست (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۵۵۰ و ۴۴۴) و انسان، به‌عنوان جزئی از هستی، وجودی فقیر و وابسته دارد و تنها فرقی، آگاه بودن انسان نسبت به همین فقر خویش است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۲۲۲). این آگاهی، او را به تکاپویی از سر بصیرت به سوی کمال مطلق می‌کشاند؛ یعنی او را که تکویناً به حقیقت مطلق هستی متوجه است، با توجّهی آگاهانه، به سوی کمال مطلق سوق می‌دهد. این رتبه از آگاهی، یعنی شناخت فقر خویش و آگاهانه به سوی حق شتافتن، نقطه اوج ویژگی دوم انسان است. ویژگی بعدی، یعنی مختار بودن انسان، تعیین‌کننده جهت حرکت اوست. جهت حرکت انسان وابسته به شناخت و معرفتی است که او از خود دارد. اگر او به ضعف و فقر همه‌جانبه خویش در برابر خداوند، آگاه و عارف باشد، جهت حرکت او به سمت خدا خواهد بود و گرنه در صورت غفلت از فقر خویش، جهت دیگری را برای حرکت خود بر خواهد گزید. حال اگر انسان در ویژگی اول و دوم خویش، به رتبه «فقر و آگاهی» برسد، دارا بودن قوه اختیار باعث حرکت کمالی شتاب‌دار وی شده و ویژگی چهارم او (کمال‌جویی نامحدود) را در بالاترین و بهترین شکل ممکن، تحقق خواهد بخشید؛ اما اگر قوه آگاهی انسان، او را نسبت به فقر خویش راهنمایی نکند، آنگاه فقر وجودی و تکوینی انسان، او را در حد دیگر موجودات، نگه‌داشته و از کمال حقیقی باز خواهد داشت. امام این کمال غیرحقیقی را کمال موهوم خوانده و فرجام تلاش برای دستیابی به آن‌ها را ناخوشایند می‌پندارد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۸۴ و ۱۸۲).

نسبت به حقیقت وجودی خود، معطوف و از طرفی، در کتاب جهاد اکبر (امام خمینی (ره)، ۱۳۵۷: ۲۳) روش‌های خودسازی و بالفعل کردن این هویت متعالی را بیان می‌کند. ایشان بر اساس جایگاه و ویژگی‌های انسان، مصلحت و سعادت حقیقی او را در گرو بهره‌گیری وی از همه استعدادهای درونی‌اش می‌داند و منزلت حقیقی او را شکوفا کردن فطرت خویش و رسیدن به مقام ارزشمند خلیفه‌اللّهی قلمداد می‌کند:

«هان ای عزیز! گوش دل بازکن و دامن همت به کمر زن تا شاید بتوانی خود را به‌صورت انسان گردانی و از این عالم به‌صورت آدمی بیرون روی که آن‌وقت از اهل نجات و سعادت» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۶).

#### ۱-۱. ساحات وجودی انسان از منظر امام

امام خمینی (ره) در آثار متعدّد خود انسان را دارای ساحات ناسوتی، ملکوتی، جبروتی و لاهوتی می‌داند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۵: ۱۳۸۷: ۷/ ۱۷۳) و برای هرکدام از آن‌ها، ویژگی‌هایی برشمرده است که در امر تربیت باید موردتوجه قرار بگیرند. ایشان بر اساس تعالیم دینی و آموزه‌های فلسفی خویش، ساحات وجودی انسان را به‌نوعی، با آیات و روایات سازگار می‌داند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۳: ۴۳۲-۴۳۱). امام در کتاب اخلاقی «چهل حدیث» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴: ۱۲)، ضمن اشاره به ساحات وجودی انسان، در مورد ساحت ملکوتی به مسئله نفس اماره، لوازمه و مطمئنّه پرداخته که توجه به این سه جنبه از نفس، بیانگر توجه به اهمیت تربیت در نگاه ایشان بر اساس انسان‌شناسی قرآنی است.

امام همانند بسیاری از متفکران مسلمان متخصص در حوزه‌های تربیتی، برای انسان ویژگی‌های مهمی قائل است: موجودی وابسته و فقیر در برابر حقیقتی متعالی و بی‌پایان؛ یعنی خدا (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۷۰)؛ موجودی آگاه و با اختیار (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۲۲۲)؛ موجودی کمال‌طلب و سیر ناپذیر در تکامل‌گرایی (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۲۷)؛ تربیت‌پذیر

### ۲-۱. قوای نفس

امام (ره) در بحث از مراتب نفس، به قوای نباتی، حیوانی و انسانی به تفصیل اشاره و مقدمه خودسازی را شناخت این قوا دانسته است. ایشان معتقد است مدیریت این قوا باید بر اساس تعالیم انبیا و آموزه‌های وحیانی باشد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۵۹ و ۴۳۸: ۱۳۷۴: ۵). آنچه در نزد امام، مهم است، اهمیت قوای انسانی و جایگاه اعتباری یا عرضی بودن قوای حیوانی نسبت به آن است، از همین رو در آرای اخلاقی ایشان به اخلاق عرفانی بیشتر تأکید شده، گو اینکه قوای نباتی و حیوانی انسان، صرفاً در حد ضرورت و ابزاری برای اعتلای نفس انسانی قابل دفاع بوده است. نمونه بارز آن، تأکید ایشان بر بحث زهد در تربیت اخلاقی است (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵: ۷۷).

### ۳-۱. فطرت

کلمه «فطرت» در لغت به معنی شکافتن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/ ۵۵) و شکافتن چیزی از طول است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۵: ۱/ ۵۵). در استعمال بعدی به معنای آفرینش و خلقت به کار گرفته شده؛ به طوری که در این قول خداوند متعال «فَاطِرَ السَّمَوَاتِ» (انعام: ۱۴) کلمه فاطر به معنای خالق به کار برده شده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۴۸۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/ ۴۱۸). بعضی از کتب لغت برای این کلمه مفهوم ابداع، اختراع و ایجاد ابتکاری را نیز ذکر کرده‌اند (شرتونی، ۱۹۹۲، ج ۱: ۹۳۲). اینکه چرا کلمه «فطرت» را به معنای آفرینش نیز به کار برده‌اند، به درستی روشن نیست. شاید مقصود این بوده که مثلاً لازمه آفرینش این است که پرده عدم دریده و شکافته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۶/ ۴۴۲؛ قرشی، ۱۳۸۷: ۵/ ۱۹۳). حضرت امام نیز در توجیه این معنی می‌فرمایند:

«خلقت گویی پاره نمودن پرده عدم و حجاب غیب است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۷۹).

ایشان در کتاب چهل حدیث ذیل روایت یازدهم به نقل از صحاح می‌فرماید:

از دیدگاه امام، انسان همواره در معرض خطر گزینش کمال موهوم است که البته این خطر با خصیصه تربیت‌پذیری انسان، قابل پیش‌گیری است؛ به طوری که همین ویژگی تربیت‌پذیری او می‌تواند وسیله‌ای باشد تا ایشان از خطا برهد. همچنین این ویژگی، آنگاه برای انسان مفید خواهد شد که مرئی او از منبع علم مطلق بهره برده و با اتکا به چنین علمی، از اشتباه در مصداق کمال منزّه باشد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

در نگاه امام (ره)، مجموعه ویژگی‌های انسان همچون آگاهی، فقر آگاهی، اختیار و نیازمندی به دین، کاملاً با هم مرتبط و معنابخش یکدیگر بوده و از او موجودی مسئول می‌سازند؛ زیرا اگر این خصوصیات باهم ناهماهنگ بوده و انسان در توجه خویش به کمال، از آگاهی و اختیار خویش بهره ننگرفته و موجودی مسئول نباشد، گویی در کیفیت خلقت او امری غیرحکیمانه رخ داده و همین ویژگی‌ها کاری عبث و بیهوده به حساب خواهند آمد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

امام خمینی (ره) انسان را به لحاظ برخورداری از امتیازات ماورای طبیعت به‌ویژه عقل و اراده، او را تربیت‌پذیر دانسته و بالقوه رسیدن به بالاترین مراتب کمال و درجات معنوی را برای وی ممکن می‌داند. «برسد به آن مراتب مافوق طبیعت تا هر چیزی که در آن قابلیت هست، فعلیت پیدا بکند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۴/ ۷۶).

ایشان ضرورت ارسال وحی و نبی را نیز مرتبط با همین تربیت‌پذیری و کمال‌طلبی انسان قلمداد کرده و با فرض توقف انسان در حدود طبیعی و زیست مادی، آمدن رسولان و ابلاغ پیام الهی را ضروری نمی‌دانند.

بنابراین، انسان از حیث ماهوی، حیوان ناطق، حیوان اجتماعی و حیوانی تربیت‌پذیر است که در صورت تربیت و اصلاح، بعد مادی و طبیعی، قوای نامحدود و شهوت و غضب او مهار شده و از حقوق و حدود خود تجاوز نمی‌کند. در غیر این صورت، در مقام حیوانیت، مانده و یا بدتر از آن خواهد شد.

فطرت خدادادی با تمام اوصافش، زمینه ایجاد معرفت و گرایش خاصی نسبت به خداوند متعال در وجود انسان را فراهم می‌کند.

امام گرایش‌های مختلفی برای انسان ذکر می‌کند و بعضی از این موارد را از احکام فطرت و برخی را از لوازم فطرت می‌داند. همچنین با توجه به تربیت‌پذیری انسان، امام از فطرتی که محکوم به احکام طبیعت نشده باشد و وجه روحانیت و نورانیت خود را حفظ کرده باشد، به فطرت مخموره غیرمحبوبه یاد می‌کند که در این شرایط در حالت «خیر» بوده و از جنود عقل محسوب می‌شود و در صورت توجه فطرت به طبیعت و محکوم شدن به احکام آن، از آن به فطرت مخموره محبوبه یاد می‌کند که از جنود جهل بوده و منشأ شرور محسوب می‌گردد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷: ۷۶).

اوصافی که امام تحت عنوان جنود عقل و لوازم فطرت مخموره یاد کرده، در کتب اخلاقی و تربیتی، در شمار صفات پسندیده مطرح شده‌اند. استاد مطهری تمامی این اوصاف یادشده را از مقوله اخلاق (حکمت عملی) دانسته و تحت عنوان گرایش به خیر و فضیلت که یکی از گرایش‌های مقدس فطری است، یاد کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۸).

از دیدگاه امام، فطرت در اصل طینت و خلقت آدمی نهاده شده و همه انسان‌ها آن را دارا هستند، اما ممکن است، فطرت برخی به دلیل اشتغالات مادی و نفسانی، در حجاب فرورفته و موجب غفلت و بی‌خبری او از خویشتن خویش شود. یکی از اهداف پیامبران همین آگاهی‌بخشی و پرورش فطرت بوده است؛ بنابراین امام خمینی با توجه به ویژگی‌هایی که از انسان برمی‌شمرد و بر اساس جایگاهی که برای انسان قائل است، مصلحت و سعادت حقیقی و راستین او را در آن می‌بیند که این موجود چندبعدی از همه استعدادهای درونی‌اش بهره جوید و به منزلت حقیقی خود- که شکوفا کردن فطرت خویش و رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی است- واصل گردد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۸/۳۲۶).

«در صحاح است: "الفطره، بالكسر، الخلقه" (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۷۹).

بنابراین، فطرت دلالت بر خلقت ابتدایی موجودات دارد و شکل و هیئت خاصی است که خداوند در ابتدای آفرینش به مخلوقات عطا می‌کند. در معنای اصطلاحی آن نیز باید گفت: منظور از فطرت، همان ابداع و آفرینشی است که خدای تعالی در وجود انسان از گرایش به شناخت خود، متمرکز ساخته است و آن، همان نیرو و توانایی است که در انسان برای شناخت خدا نهاده شده که در بعضی آیات نیز به آن اشاره شده است: «وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...» (زخرف: ۸۷)، «...رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ...» (انبیاء: ۵۶)؛

بر این اساس، فطرت هستی یافتن، ایجاد شدن و از کتم عدم به درآمدن و برای اول‌بار خلق شدن است؛ و مراد از فطرت الهی همان شکل و حالتی است که خداوند بندگان خویش را بر آن قرار داده است. امور فطری هم مجموعه خصوصیتی است که پدیده‌ها با آن آفریده می‌شوند و حقیقت آن‌ها از یکدیگر ممتاز می‌گردد.

امام در همان کتاب «چهل حدیث» و ذیل همان روایت، ضمن نقل حدیث زراره از امام صادق (ع) در بیان معنای آیه «...فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (روم: ۳۰) فرموده‌اند:

«معنای این آیه شریفه این است که همه مردم بر فطرت توحید خلق شده‌اند».

امام از این حدیث استفاده کرده و می‌فرماید:

«گرچه در این حدیث و برخی احادیث دیگر، فطرت را به توحید تفسیر نموده‌اند ولی این از قبیل بیان مصداق است یا تفسیر به اشرف اجزای شیء است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۸۰).

از نگاه امام، فطرت یا به عبارت دقیق‌تر، فطرت خدادادی و غیراکتسابی در انسان، از جمله مباحثی است که توجه و شناخت آن، نه تنها به خودشناسی و تربیت انسان، بلکه نهایتاً به خداشناسی منجر می‌شود. وجود

اهداف موردنظر، به مرحله اجرا و عمل درآید. این نوع نگاه به انسان، تأثیر خاصی بر اندیشه اخلاقی ایشان برجای نهاده است، آن‌گونه که از نگاه وی حتی تحولات اجتماعی و انقلاب نیز باید در همین راستا و در جهت ایجاد محیطی مناسب برای رشد و تعالی انسان صورت پذیرند.

امام خمینی (ره) با رویکرد عرفانی، انسان را ذاتاً خلق شده در راستای کسب فضیلت می‌داند و هدف شریعت و آموزه‌های دینی را نیز دقیقاً بالفعل کردن قابلیت و فضیلت‌جویی انسان برای رسیدن به حقیقت فطرت یا خلیفه‌اللهی می‌داند. از طرفی ایشان عدول از تعالیم انبیا و گرفتاری در مکاتب مادی و آلودگی به گناهان را، مغایر با فطرت و تنزل به جایگاه حیوانیت می‌پندارد.

بر اساس آنچه گفتیم، معلوم شد که امام حقیقت وجودی انسان را به‌نوعی فطرت دانسته و فطرت را حقیقتی غیرمادی می‌داند که از عالم لاهوت متجلی شده است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۱۸۲) و به تعبیر خود او و سایر عرفا قوس نزول را طی کرده و برای بازگشت به وطن قبلی خویش، باید همان قوس را صعود نماید. بر همین اساس، امام به تربیت‌پذیری و استکمال انسان تقریباً در تمام سخنان و آثار خویش اشاره می‌کند. آنچه در این باره به نظر مهم می‌آید، آن است که انسان در جهت استکمال وجودی خویش، در مسیر صراط مستقیم باید گام بردارد و با قیام مستمر در راه، از استعدادهای خود به‌درستی بهره بگیرد.

علاوه بر این، امام (ره) برای رسیدن به هدف متعالی و مقام خلیفه‌اللهی، موانع رشد و شکوفایی فطرت و معنویت را کنار زده، سعی می‌کند در عینیت جامعه، نقش‌آفرینی‌های بنیادین انسان کامل را نشان دهد و بر همین مبنا با ورود به عالم سیاست با پرچم کرامت مسلمین، زمینه انقلاب انسانی و زندگی با عزت را فراهم می‌نماید.

تفاوت عمده و ویژگی منحصربه‌فرد امام (ره) نسبت به سایر علما و متفکران، آن است که ایشان

بر این اساس، ایشان هدف آفرینش را تربیت انسان می‌داند و آدمی را موجودی با طینت و فطرتی پاک، آگاه، مختار، کمال‌جو، هدف‌دار، تربیت‌پذیر و نیازمند دست‌گیری و تعلیم و تربیت می‌داند و زندگی این جهانی را نیز مقدمه‌ای برای رشد و تعالی انسان و نهایت، خداگونه شدن او می‌شمارد (فوزی، ۱۳۸۸: ۷۷)؛ اما مهم این است که انسان بتواند استعدادهای خویش را به‌درستی به کار گیرد و در مسیر صراط‌مستقیم و عدالت گام نهد تا حقیقتاً جانشین خدا گردد. البته در رهگذر امام، ساختن انسان و تشبه آدمی به پروردگار عالم نیز خود دارای زمینه‌ها و مراحل بوده که فراهم بودن بسترهای فردی و اجتماعی اعم از آرام بودن محیط برای رشد و تعالی، تعلیم و تربیت و مجاهده در راه تهذیب و تزکیه از جمله آن‌هاست.

امام فطرت انسانی را الهی و سرمنشأ همه فضایل دانسته و معتقد است فطرت همان حقیقت خاص انسان در مقایسه با موجودات دیگر است که وجه تمایز او با حیوان نیز به شمار می‌آید. انسان با دارا بودن ویژگی‌هایی چون عقل، تفکر، اراده، انگیزه و هدف و به تعبیر حضرت امام طلب، فضیلت‌جویی، کمال‌طلبی، آرمان‌خواهی و میل به جاودانگی، مفطور به فطرت الهی است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴: ۱۸۰). در این نگاه، مقابل فطرت، حیوانیت است؛ بنابراین فطرت هم حقیقت و هویت انسان و هم مجمع فضائل و کمال انسان است. هرگونه تربیت برای کسب کمالات، حرکت در راستای فطرت و انجام هرگونه معاصی و رذائل، نوعی مقابله با فطرت تلقی می‌شود.

امام معتقد است که دایره وجود، با انسان کامل، تمام می‌شود (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۹۰) و کمال آدمی و سعادت حقیقی نیز در گرو تعلیم و تربیت، پیمودن صراط مستقیم و پرورش صحیح و کسب مکارم والای اخلاقی و ارزشی است.

در نگاه امام خمینی، قرآن نسخه کامل وحی الهی و کتاب آدم‌سازی است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۷/ ۴۳۸ و ۴۲۷) که باید قوانین و دستورهای آن، جهت تأمین

مردم و در بین جامعه تحقق پیدا کند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۵/۲۱۷-۲۱۳).

بنابراین، در نگاه امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی و مدیران جامعه، وظیفه دارند با فراهم کردن محیطی آرام و حداقل کم دغدغه، برای رشد و تعالی انسان و نیز تحوّل و اصلاح جامعه، بسترهای لازم را فراهم نمایند. به طوری که خود ایشان نیز بر اساس آرمان‌های بلند انسانی و الهی، با رهبری انقلاب اسلامی و تأسیس بسیاری از نهادهای مردم بنیاد، توانستند برای سیلان وجود انسان و نهایتاً استکمال وجودی وی زمینه‌سازی کند و در راستای اهداف انبیا، انسان را از عالم طبیعت به ماورای طبیعت، حرکت دهد؛

«انبیا آمده‌اند انسان را تربیت کنند. آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق طبیعت برسانند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۸/۳۲۴).

در مجموع امام با نگاه انسانی و معنوی خود، انقلابی را رهبری و مدیریت کرد که بنیان نظام ۲۵۰۰ ساله را برهم ریخت و نظامی نو جایگزین آن ساخت که متعاقب آن دگرگونی‌هایی در جامعه ایجاد شد که از جمله آن‌ها، تأسیس نهادهای متعدد مذهبی، سیاسی، عمرانی، قضایی، نظامی و ... بود. برخی از این نهادها از مراکز حساس و تأثیرگذار انقلاب اسلامی است که مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان قانون اساسی، بسیج و سپاه پاسداران از آن جمله‌اند.

کمیتة امداد امام خمینی (ره)، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، بنیاد مستضعفان و جانبازان، نهضت سوادآموزی، امور تربیتی مدارس، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، شورای عالی جوانان و ... از دیگر نهادهای انقلابی هستند که در راستای آرمان‌های بلند بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و تحقق اهداف انقلاب اسلامی تشکیل شده‌اند.

بنابراین، از نظر امام خمینی (ره)، حکومت، سیاست، فرهنگ، مدیریت، اقتصاد و معیشت همه از جمله علل معدّه استکمال انسان به شمار آمده و تأکید او بر لزوم

توانسته، نظریه‌های دینی و فلسفی در مورد انسان را در مقام عمل نیز تحقق و عینیت بخشد و حتی حرکت سیاسی خود را به‌عنوان مقدمه‌ای برای تربیت انسان و ایجاد محیطی امن برای پرورش او آغاز کند. در این خصوص، رویکرد فرهنگی ایشان در روند شکل‌گیری، تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی، یکی از دلایل مشهود این مدعاست. حتی در نگاه مقایسه‌ای به امام خمینی (ره) و دیگر فقها و علما، روشن است که ایشان در مباحث فقهی و حکمت عملی به روش‌های خودسازی و زیست فقهی و اخلاقی اشاره می‌کنند، درحالی‌که امام در تمام آثار خود، حتی گاهی بدون طرح مبانی و مقدمات، برای شکوفا شدن استعدادهای انسانی و تحقق بخشی به آن‌ها، برنامه‌ریزی می‌کند.

نکته دیگر اینکه امام خمینی (ره) در تربیت فرد و جامعه، برای جامعه نیز یک هویت مشخص که برگرفته از هویت دینی شهروندان است، اعتقاد دارد؛ و با توجه به مبانی عرفانی خویش، رسیدن به محبوب را از میان جامعه و متن مردم می‌داند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲: ۸۴) و در تقدم مصالح فردی و جمعی، مصالح جامعه را مقدم می‌دارد:

«تمام انبیا از صدر بشر و بشریت... برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند، فرد را فدای جامعه می‌کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم، ما فردی بالاتر از خود ائمه (ع) نداریم؛ این فردها خودشان را، فردها را فدا می‌کردند برای جامعه... اگر شخصی یا گروهی بخواهند یک جامعه را تباه کنند، یک حکومتی را، که حکومت عدل است، تباه کنند، با بینات با آن‌ها باید صحبت کرد. نشنیدند، با موازین عقلی صحبت کرد. نشنیدند، با حدید... بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد، این فرد باید فدا بشود... سیدالشهدا روی همین میزان آمدورفت خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود، ليقوم الناس بالقسط. باید عدالت در بین

اسلام» می‌داند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۵/ ۱۴۴) و در شعار مردمی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» (پناهی، ۱۳۸۳: ۴۳) که برگرفته از افکار ایشان است، تماماً زمینه‌سازی برای ایجاد دموکراسی و مردم‌سالاری دینی و طراحی نظام نوین سیاسی مبتنی بر آرای مردم و قانون اسلام که آن نیز با فطرت و کرامت انسانی سازگار است، مدنظر قرار می‌گیرد.

برگزاری همه‌پرسی در مورد برقراری نظام جمهوری اسلامی، تأسیس نهادهای انقلابی جهت سامان‌دهی سریع زندگی مادی و معنوی جامعه تحوّل‌یافته و دگرگون‌شده ایران، تشکیل شورای تدوین قانون اساسی جهت آماده کردن پیش‌نویس قانون جدید در چارچوب تعالیم اسلام با حضور علما و همه گرایش‌های سیاسی حامی انقلاب، و به دنبال آن برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ و سپس ظهور ارگان‌های نوین انقلابی و مردمی، همگی از تدابیر حکیمانه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در راستای حفظ ارزش‌ها و کرامت انسانی بوده است؛ تدابیر منحصر به فردی که نمونه آن معمولاً در نظام‌های دموکراسی غربی دیده نمی‌شود.

در واقع شکل‌گیری این بنیادها از ابتکارات حضرت امام (ره) و در راستای مبانی فکری و نظام اندیشه‌ای منسجم و منطقی ایشان، جهت بسترسازی برای کرامت انسان به‌ویژه ملت مسلمان بود. در چنین نظام فکری منسجم و محیط بر افق‌های دوردست، در یک حرکت چرخشی و رفت و برگشتی، طبیعی است که از یک طرف، اگر شهروندان مسلمان و موحد در سایه همّت خویش و برنامه‌ریزی دولت‌مردان و تلاش نهادهای مردم‌بنیاد، به لحاظ معیشتی، امنیتی، مسکن، بهداشت، تحصیلات و سایر نیازهای مادی تأمین بشوند، کم‌کم موانع نیل به کمال و سعادت در میان ایشان، مرتفع شده و اشتیاق به تکامل‌پذیری، رشد و تعالی در ایشان رو به فزونی خواهد گذاشت. از طرف دیگر، شهروندان متعهد و کاردان همین نظام نسبت به تعلیم و

شکل‌گیری نهادهای اجتماعی با خصوصیات همچون از میان مردم برخاستن، با مردم بودن و در خدمت انسان و مردم بودن، جهت فراهم کردن اصل کرامت انسانی و همچنین شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، نیز زمینه‌سازی برای این اصل بنیادین در اندیشه وی بوده است.

#### ۱-۴. عزت و کرامت انسانی

بر اساس آیات قرآن کریم، انسان به‌عنوان جانشین خدا بر روی زمین و بهانه خلقت، صاحب کرامت، عزت و منزلت است («وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰)). برخوردار آدمی از فطرتی پاک و استعدادهای بالقوه، دارا بودن ساحات وجودی و شباهتش به خداوند، مسجود ملائک واقع شدن، قابلیت اعتلا و ارتقای به مقام «فنا فی الله»، و تشابهات و تمایزاتش با سایر موجودات؛ مجموعاً خصوصیات و ویژگی‌هایی را برای او به گرد آورده که وی را از دیگر موجودات ممتاز کرده است.

نظر به ماهیت فرهنگی و انسانی انقلاب اسلامی، اصل کرامت انسان در طول نهضت امام (ره) از سویی، با اصرار ایشان مبنی بر پرهیز از قیام مسلحانه، قتل، غارت، خشونت، توهین، تشویش اذهان عمومی، روش‌های سیاسی منبعث از فرهنگ غربی، توطئه، فتنه، کودتا و ترور؛ و از سوی دیگر، با آگاهی بخشی به مردم، بیداری امت، حرکت مردمی و حضور پررنگ ایشان در مساجد و مراسم‌های مذهبی با محوریت و رهبری علما و تمسک ایشان به اهل بیت و حفظ وحدت کلمه، رعایت حق و انصاف، ایثار و انفاق، وفاق و همدلی و دولت مردم‌بنیاد و جمهوری اسلامی، مورد تأکید قرار می‌گیرد. به‌طوری که امام با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت پیشنهادی‌اش برای آینده کشور را «جمهوری اسلامی» معرفی می‌کند که باید به آرای عمومی گذارده شود.

امام (ره) این مدل حکومتی را «حکومت جمهوری متکی به آرای عمومی و اسلامی و متکی به قانون



«ما آن چیزی را که داشتیم، کنار گذاشتیم. آن چیزی هم که آن‌ها داشتند. نتوانستیم پیدا کنیم. چیزی از کار درآمدیم که نه شرقی، نه غربی، نه اسلامی و نه اروپایی، نه هیچی، بلکه شرقی هستیم؛ به معنای همان شرقی استعماری، غربی هم هستیم، به معنای همان غربی استعماری، باید از این حالت بیرون بیاییم. مادامی که این فرض را ما داریم، این فرض نمی‌گذارد یک حال صحتی برای ما پیدا شود. از این مرض باید بیرون بیاییم» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۹/۱۶۰).

آشنایی با معارف و تبلیغ خودی، شناخت و آگاهی کامل از توانایی‌های بومی، تکیه بر فرهنگ اسلامی و تربیت انسان‌های مستقل به‌عنوان نتیجه این فرهنگ، همگی از راهکارهای مورد تأکید امام در جهت تغییر، تحول و انقلاب فرهنگی است. از نگاه ایشان، احیای هویت انسانی موجب ظهور انسانیت می‌شود که در مواردی همچون خودباوری، اعتماد به نفس، امید به آینده، عدم سلطه‌پذیری، نفی تقلید کورکورانه، حفظ کرامت و ارزش‌های اصیل انسانی، تلاش برای پیشرفت و عدالت، دوری از یأس و ناامیدی، رشد و شکوفایی اخلاق، اصلاح رفتارهای فردی و جمعی، تعهد فرهنگی و سپس تحول فرهنگی و بالاتر از همه این‌ها، استقلال فرهنگی و رفع هرگونه وابستگی فکری و روحی تجلی می‌یابد. از طرفی، این موارد خود زمینه هرگونه حرکت تکاملی فرد و جامعه و تربیت انسان سالم است.

«ما موظفیم انسان درست کنیم. انسان است که می‌تواند جلوی مفاسد را بگیرد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱/۲۹۴).

بنابراین، ایشان احیای هویت اصیل انسانی را که «امری فطری است» (فوزی، ۱۳۸۸: ۱۹۴)، زمینه ایجاد تحول روحی و فکری در فرد و به دنبال آن تحول فکری و فرهنگی در جامعه می‌داند.

«اگر ما بیدار شویم... که ما هم انسانی هستیم مثل سایر انسان‌ها... دنبال بیداری، اراده پیش می‌آید که ما بخواهیم خودمان وسایل زندگی اجتماعی خودمان را فراهم کنیم و با کوشش خودمان، وسایل زندگی اجتماعی

تربیت نیروی انسانی کارآمد و مؤمن، همت گمارده و استمرار نظام اسلامی را تقویت خواهند کرد.

### ۱-۵. تحول فرهنگی در پرتو تعهد فرهنگی و احیای هویت اصیل اسلامی و انسانی

تربیت اخلاقی، انسان‌سازی، احیای هویت انسانی، احیای فرهنگ خودی و فرهنگ ایرانی و اسلامی، از جمله اهداف مهم تحقق نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) است. بدون شک، یکی از محورهای مهم اندیشه‌ای و مبارزه فرهنگی ایشان، تلاش برای شناسایی و احیای هویت و خود فرهنگی و بازگشت به آن است. امام، رمز قدرت و استقلال به‌ویژه استقلال فرهنگی کشور را «بازگشت به خویشتن خویش» و «خودباوری» فرض می‌کند و شرط آن را تحقق این امر می‌داند که افراد یک جامعه ابتدا باید بفهمند که خودشان هم هویت و موجودیتی دارند که آن موجودیت در فرهنگشان تبلور یافته است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۹/۱۶۶).

ایشان علت انحطاط جوامع و عقب‌ماندگی ملل شرق را همین بی‌هویتی و ازخودبیگانگی آنان می‌داند و به تبع آن، خلدشه‌دار شدن خودباوری و اعتماد به نفس ملل جهان سوم را عامل مهمی برای پذیرش سلطه فرهنگی غرب در نظر می‌گیرد.

«غربی‌ها کوشش کرده‌اند که ما را از خودمان بی‌خود کنند، ما را میان تهی کنند، به ما این‌طور بفهماند که خودتان هیچ نیستید و هر چه هست غرب است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۹/۲۵).

امام خمینی (ره)، ضمن آسیب‌شناسی دقیق موضوع، روش‌هایی را نیز برای احیای هویت بر مبنای فرهنگ اسلامی مطرح می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، نفی «ازخودبیگانگی» و نفی «خودکاذب» است. از دیدگاه ایشان، «فرهنگ منحرفانه‌ای از غرب، شرق، اسلام و ایران» به‌جای فرهنگ واقعی و اصیل اسلامی - انسانی ما نشسته و هویت کاذبی برای ما آورده است که شناخت آن، اولین گام است.

وجودی و مراتب نفس و تأکید بر فطرت به عنوان حقیقت وجودی انسان، و به مسئله تربیت او از حیث فردی و اجتماعی توجه کامل داشته‌اند. ایشان به عنوان یکی از تربیت‌یافتگان مکتب حسینی و مهدوی و تطبیق آموزه‌های خود با تعالیم قرآنی به‌ویژه در مقوله فطرت، توانسته است جهت تحقق انسان خلیفه‌اللهی، بسترهای اجتماعی لازم را در قالب انقلاب اسلامی فراهم نماید و خود نیز ضمن تبیین جدیدی از حکمت نظری در آثار اخلاقی به ارائه مدلی برای تربیت ابعاد وجودی انسان ارائه دهد که می‌توان، به مواردی از آن به شرح ذیل اشاره کرد.

۱. مهم‌ترین نمود انسان‌شناسی مذکور، در حوزه تربیت است. در این عرصه، توجه به نیازهای مادی و معنوی و برنامه‌ریزی برای شکوفایی استعدادهای طبیعی و روحانی به‌طور همزمان، ضروری است. از جمله این ضرورت‌ها، برنامه‌ریزی برای رشد، تعالی، پیشرفت، خلاقیت، علم، تفکر و اخلاقیات است که امام خمینی (ره) علاوه بر تولید نظر، در حوزه عمل و عرصه‌های اجتماعی نیز، آن‌ها را به کار می‌بندد؛ برای نمونه، ایشان در روند انقلاب اسلامی و استمرار آن، توانست با دید وسیع و افق بی‌نظیر خود، اقدام به تشکیل نهادهای انقلابی و فرهنگی کند تا در یک دوره زمانی، فرد و جامعه دچار تحول شده و درصدد اصلاح هم برآیند؛ از این‌روست که نظریه‌های انسان‌شناسانه امام در طول نهضت و قیام خویش تبلور عینی یافته و به مقام فعلیت رسیده‌اند. همچنین تشکیل حکومت اسلامی، زمینه‌سازی برای بالفعل شدن استعداد طبیعی و معنوی انسان و استكمال موردنظر این حکیم ربّانی برای انسان است.

۲. بر اساس انسان‌شناسی امام خمینی (ره)، انسان قابلیت استكمال دارد و به‌سوی کمال در حال حرکت است و به‌عبارتی، انسان تربیت‌پذیر است. جهت‌دهی به این مسیر استعداد و استكمال وجودی، وظیفه پیامبران، امامان است که در عصر غیبت، به اولیای الهی و به تعبیر امام خمینی (ره)، ولایت مطلقه فقیه اختصاص می‌یابد.

خودمان را فراهم کنیم و با کوشش خودمان، کارهای خودمان را انجام بدهیم» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۳/۵۳۴).

امام ضمن انتقاد از مسخ هویت انسانی کشور در حکومت پهلوی می‌گوید:

«این‌ها نیروهای انسانی ما را از بین بردند و نگذاشتند رشد بکند. در بین کشور ما جوری عمل کردند که محتوای انسان‌ها را از بین بردند... مردم را جوری بار آوردند که سلب اطمینان کردند از خودشان. استقلال فکر را از ما گرفتند و ما را در فکر، اندیشه و در روح وابسته کردند. این وابستگی بسیار اسفناک است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۳/۱۱۹).

«باید تلاش کرد تا با یک فرهنگ تازه این موضوع (وابستگی فکری) را تغییر داد و فرهنگی می‌تواند این تحول را ایجاد کند که فرهنگ انسانی، اسلامی و استقلالی باشد و مال خودمان باشد و این امر مدت‌ها طول می‌کشد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۳/۱۱۹).

بر همین اساس، ایشان، یکی از مهم‌ترین وظایف حاکم در جامعه اسلامی را تعلیم و تربیت انسان و رشد و شکوفایی استعدادهای او می‌داند:

«... همه این‌ها مقدمه این است که یک آرامشی در این بلاد پیدا بشود و دنبال این آرامش، یک سیر روحی پیدا بشود، یک هدایت به‌سوی خدا پیدا بشود. آن چیزی که اساس است، سیر الی الله است... همه انبیا- از آدم تا خاتم- برای این معناست که سیر الی الله باشد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۹/۵۱).

و سرانجام امام (ره) کمال همه امور را در پرورش، تهذیب و رشد اخلاقی انسان می‌داند و بس (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۸/۶۶).

#### ۴. نقش انسان‌شناسی امام خمینی (ره) در فرایند انقلاب اسلامی

بر اساس مباحث طرح‌شده تاکنون، روشن شد که امام خمینی (ره) در تمامی مراحل نهضت، چه قبل از آغاز و چه در دوران شکل‌گیری و پس‌از آن در دوران تثبیت و نهادینه شدن انقلاب، به حقیقت انسان و توجه به ساحات

بیداری و آگاهی در امت بود، به طوری که ایشان، تعالی جامعه را در پرتو دانایی افراد می‌دانست. رشد و شکوفایی علم و دانش در کشورمان بعد از انقلاب اسلامی، یکی از شواهد رشد و توسعه علمی کشور (نود و دو دستاورد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۸۲: ۲۳۱) و نیز گواهی بر این مدعاست؛ به عبارت دیگر، از آنجاکه در منظومه فکری امام، علم و دانایی، دلیلی بر سعه وجودی است؛ بنابراین، هر چه علم و دانایی در جامعه گسترش یابد، به همان میزان، استکمال وجودی شهروندان نیز افزایش می‌یابد. تبلور این مسئله در انقلاب اسلامی، با شکل‌گیری نهادهایی مانند نهضت سوادآموزی، افزایش پذیرش دانشگاه‌ها و توسعه مدارس در اقصی نقاط کشور است.

۶. در انسان‌شناسی امام خمینی (ره)، اراده و آزادی، بارزترین وجه تمایز انسان از سایر موجودات و از وجوه تشبیه انسان به خداوند است. حکومت‌های جور و طاغوت همواره از تجلی اراده ملت جلوگیری می‌کنند؛ اما در انقلاب اسلامی، آزادی، شعار اصلی و نابودی طاغوت از اهداف مهم انقلاب بود (پناهی، ۱۳۸۳: ۲۳)؛ به طوری که با فرو ریختن سلطه طاغوت و کنار رفتن پرده استکبار، فضا برای تبلور اراده ملت، به‌عنوان مؤلفه‌ای از کمال انسانی تحقق یافت. در این باره حضور گسترده مردم در انتخابات جهت تعیین سرنوشت خویش با برگزاری میانگین سالانه یک انتخابات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در کشورمان، شاهد مثال عینی و مؤیدی بر این مسئله است.

۷. بر اساس مبانی فلسفی امام که برگرفته از فلسفه صدرایی است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹ق: ۲: ۵۴-۳۸)، همه موجودات در عین کثرت، یک حقیقت‌اند؛ و به عبارتی، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت‌اند؛ و در این نگاه، وجود مساوق با وحدت است. به همین سبب، در روند انقلاب اسلامی همواره وحدت کلمه، و اتحاد و یکپارچگی امت، هم به‌عنوان یک هدف، و هم به‌مثابه وسیله‌ای مؤثر در پیروزی، تثبیت و تداوم آن به شمار آمده است؛ به طوری که امام

جایگاه امام در میان امت، هدایت ایشان در مسیر رشد، تعالی و استکمال وجودی است و این واقعیتی است که بعد از حکومت پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) با ایجاد بستر مناسب جهت تربیت و استکمال انسان، در سیره حکومتی حضرت امام مشاهده شد.

۳. در انسان‌شناسی امام خمینی (ره)، مقام خلیفه‌اللهی با عنایت به ساحات وجودی انسان، به‌وضوح تبیین شده است؛ بنابراین تحول در نظام آموزش و پرورش و تقدم تزکیه بر تعلیم و تعلم، روشی برای تحقق انسان خداگونه است که از تلاش‌های امام خمینی (ره) و بارزترین ثوری ایشان در حوزه تعلیم و تربیت قلمداد می‌شود. به همین دلیل راه‌اندازی معاونت‌های پرورشی در آموزش و پرورش و تألیف کتاب‌های دینی و قرآنی و جهت‌دهی معنوی و اعتقادی به کتاب‌های درسی و انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و شکل‌دهی شورای عالی انقلاب فرهنگی در این راستا انجام گرفت.

۴. از آنجاکه انسان موردنظر در آرای امام خمینی (ره)، مجمع جمیع کمالات مخلوقات است، لذا دارای اراده، کرامت و عزت است و به همین دلیل است که ایشان در آغاز نهضت با شعار «استقلال آزادی» بر رها کردن انسان از یوغ مستکبرین و ایجاد عزت و کرامت در شهروندان تأکید کرد و پس پیروزی انقلاب، دستور ایشان مبنی بر تشکیل برخی نهادها مانند کمیته امداد، بسیج مستضعفین، جهاد سازندگی، روشی در جهت تحقق این امر مهم بود. از آن گذشته، ایجاد یک حکومت اسلامی در قالب جمهوری اسلامی و مردم‌سالار دینی، ضمن حفظ دینی بودن نظام، از ماهیت دموکراتیک نیز برخوردار است و جایگزین کردن یک نظام مبتنی بر آرا مردم به جای حکومت شاهنشاهی، اوج کرامت و عزت بخشی به شهروندان است.

۵. بر اساس انسان‌شناسی امام خمینی (ره)، کمال انسان یا سعه وجودی او بر اثر تفکر و سیر علمی تحقق می‌یابد. در انقلاب اسلامی نیز آنچه که به‌عنوان یک مبنا، مورد توجه امام بود، روش فرهنگی و فکری و ایجاد

مکرر در سخنان خود به وحدت کلمه و اتحاد مسلمین تأکید ورزیده است:

«این مقصد بزرگ که مصلحت اجتماعی و فردی است، انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد و هم الفت و اخوت» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶: ۳۰۹).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز سخن از امت واحده و حفظ وحدت یکی از دغدغه‌های امام و توصیه‌های ایشان در وصیت‌نامه الهی - سیاسی وی بود.

۸. برخلاف مکاتب غیر الهی، در دیدگاه توحیدی امام خمینی (ره)، علاوه بر انسان و سایر موجودات، جامعه نیز، بازتولید جامعه‌شناختی اصل «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» است. امام بر اساس نظریه جامعه‌شناختی خاص خود، تنها جامعه‌ای را به رسمیت می‌شناسد که منحصراً بر محور توحید و بر اساس تعالیم مکتب انسان‌ساز اسلام، شکل گرفته باشد و اگرچه ممکن است جامعه سلسله‌مراتب خاصی را در فضای کلان ساختار قدرت تجربه نماید، اما باید از مقصدی واحد، یعنی «مقصد الهی»، برخوردار باشد. در این نگاه، غایت انسان، انسان کامل شدن و غایت جامعه، جامعه سالم توحیدی است.

«مکتب‌های مادی تمام همتشان این است که مرتع درست بشود، تمام همت، این است که منزل داشته باشند، رفاه داشته باشند... اسلام مقصدش، بالاتر از این هاست. مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی - معنوی است. مادیت را در پناه معنویت، اسلام قبول دارد... اسلام برای تهذیب انسان و جامعه آمده است، برای انسان‌سازی آمده است. همه مکتب‌های توحیدی، برای انسان‌سازی آمده‌اند، ما مکلفیم، انسان بسازیم» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۷، ۵۳۱).

### بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، سه نکته مهم را به‌عنوان نتیجه یادآور می‌شویم:

۱. منظومه اندیشه‌ای امام، صرفاً یک مجموعه‌ای از مباحث خشک و غیرکاربردی نیست. بلکه در نوع خود

یک نظام فکری منسجم، بامبنا، هدفمند، پویا و عملیاتی است و اگر در محتوای آن، تأملی شود، می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی انسان تأثیرگذار باشد و علاوه بر معنا بخشی به زندگی انسان، به خوب زیستن او نیز کمک کند.

۲. انقلاب اسلامی مبتنی بر یک نظام عمیق فلسفی است که می‌تواند مدلی برای تمام بشریت در جهان معاصر باشد.

۳. هر نظام تربیتی اعم از فردی و اجتماعی مبتنی بر یک جهان‌بینی و هستی‌شناسی منسجم و انسان‌شناسی نظری است. امام با تحلیلی که از هستی و به تبع آن از انسان ارائه داده، توانسته است بستری برای یک نظام تربیتی پایه‌گذاری کند و سپس به شکل‌گیری بسیاری از نهادها - که در جهان معاصر بی‌نظیر یا کم‌نظیر هستند - در قالب انقلاب اسلامی نائل آید و تئوری خویش درباره انسان را عملیاتی کند.

### منابع

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر. ج ۳.

پناهی، محمدحسین (۱۳۸۳). «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای انقلاب». *فصلنامه علوم اجتماعی*. دانشگاه علامه طباطبائی. ش ۱۱-۱۲: ۶۳-۸۴.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۵). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالعلم. چاپ اول.

شرتونی، سعید الخوری (۱۹۹۲). *اقرّب الموارد فی فصح العربیة والشوارد*. لبنان: مکتبه لبنان.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۹ق). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*. بیروت: دار احیا التراث العربی.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی. ج ۳.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات دوم.

فوزی، یحیی (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی امام خمینی(ره). قم: نشر معارف.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۸۷). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چ ۶.

کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵). تاریخ فلسفه (از ولف تا کانت). ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران: سروش.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). فطرت. تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه. چ ۱.

موسوی خمینی، (امام) روح‌الله (۱۳۷۲). آداب‌الصلوه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). صحیفه امام(ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۵۷). مبارزه با نفس یا جهاد اکبر. تهران: امیرکبیر.

نود و دو دستاورد انقلاب اسلامی (۱۳۸۲). تهران: مؤسسه قدر ولایت.